

Received: 2022/6/1

Accepted: 2023/4/16

from 107 to 125

Ghadir Khajepour

Doctoral student in Philosophy of Education, Science and Research Department, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
ghadirkhajepour@gmail.com

Ali Nasiri

Full Professor, Department of Education, University of Science and Technology, Tehran, Iran.
(corresponding author)
dr.alinasiri@gmail.com

Masoumeh Samadi

Associate Professor, member of the academic staff of the Research Institute of Education Studies, Tehran, Iran.
Fsamadi30@yahoo.com

Keywords:

Allegory, Capacity, Hear, Representation, Structure

Exploring the Role of Educational Allegories in the Holy Quran in Reconstructing the Conceptual Network of ‘Heart,’ with Emphasis on Al-Mizan Interpretation

Abstract

Within the sacred pages of the Quran, allegory stands as a prominent method of elucidation. Researchers have diligently unearthed multiple facets of this explanatory approach, meticulously examining its refined literary and rhetorical elements, the means by which it conveys complex concepts, its aesthetic and phenomenological dimensions, as well as its educational implications. Yet, when viewed holistically, the potential for establishing a profound “interconnection” among these allegories emerges, offering an opportunity to enrich the meanings encapsulated within the broader communication network. This current study embarks on the mission of constructing a conceptual network anchored in Quranic allegories, with a specific focus on their representation concerning the “heart.” To investigate the shifts in how these allegories are portrayed, the study employs semiotic analysis, a method commonly employed for textual analysis that places significant emphasis on structural examination. This analytical approach entails the identification of the constituent elements within a semiotic system, such as a text, and the subsequent elucidation of the structural relationships that bind them together. The findings of this study reveal that the analyzed allegories, as they undergo transformations in their representation, exhibit discernible indications of the heart’s growth and expansion. These developments occur across various dimensions and at distinct levels, bifurcated into positive and negative aspects. Within these dimensions, they employ schemas of consolidation, coherence, structure, encirclement, and foundation, thereby crafting contrasting images. Moreover, another set of Quranic allegories employs diverse variations in representing the capacity attribute to elucidate the concept of the heart.

بررسی نقش تمثیلات تربیتی قرآن کریم در بازنمایی شبکه مفهومی ساختار «قلب» با تکیه بر تفسیر المیزان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۲۷
از صفحه ۱۰۷ تا صفحه ۱۲۵

چکیده

تمثیلات قرآنی یکی از شیوه‌های تبیینی این کتاب مقدس است که تاکنون پژوهشگران با پرداختن به نکات ظریف ادبی و بلاغی، روش انتقال مفاهیم، جنبه‌های زیبا شناختی و پدیدارشناختی و جلوه‌های تربیتی آن، ابعاد مختلفی از این روش تبیینی را استخراج نموده‌اند. این در حالی است که در یک زمینه کل نگر می‌توان به وجود «ارتباط» معناداری بین این تمثیلات دست یافت به نحوی که این ارتباط، موجب توسعه معانی هر یک از تمثیلات در شبکه ارتباطی آنها خواهد شد. پژوهش حاضر با مبنا قراردادن روش بازنمایی تمثیلات قرآنی ذیل مفهوم «قلب» در پی دستیابی به شبکه مفهومی در اینگونه تمثیلات می‌باشد. برای بررسی تغییرات بازنمایی این تمثیلات، روش تحلیل نشانه‌شناسی که بیشتر به عنوان رویکردی است که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد، مورد استفاده قرار گرفته است. از ویژگی‌های این روش توجه به تحلیل‌های ساختاری است. این نوع تحلیل‌ها شامل تشخیص اجزاء تشکیل دهنده‌ی یک نظام نشانه‌شناختی مانند یک متن و تعیین روابط ساختاری میان آنهاست. در پژوهش حاضر مشخص گردید تمثیلات مورد مطالعه در تغییر بازنمایی خود نشانه‌هایی از رشد و گسترش آثار قلب، در ابعاد مختلف و در سطوح متفاوت، در دو بخش مثبت و منفی، با طرح واره‌هایی از تثبیت، انسجام، ساختار، احاطه و اساس، بصورت تقابلی در تصویرهای مختلف بازنمایی نموده‌اند.

قدیر خواجه پور

دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ghadirkhajepour@gmail.com

علی نصیری

استاد تمام گروه معارف دانشگاه علم و صنعت، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
dr.alinasiri@gmail.com

معصومه صمدی

دانشیار عضو هیات علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، تهران، ایران.
Fsamadi30@yahoo.com

واژگان کلیدی:

تمثیل، بازنمایی، ساختار، قلب.

یکی از پر کاربردترین مفاهیم بنیادین تربیتی در قرآن کریم که در تبیین آن از روش‌های مختلفی از جمله تمثیلات و استعارات و سایر تشبیهات بهره جسته شده، مفهوم «قلب» می‌باشد. تنوع روش‌های باز نمایی از این مفهوم، خودگویی اهمیت و وجود زوایای گوناگون این مفهوم در نظام تربیتی اسلام است. تمثیل نیز بعنوان یک فن و روش ادبی در تبیین و انتقال مفاهیم و حقایق قرآنی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. به جهت هستی‌شناسی با مروری اجمالی، در اندیشه‌های فیلسوفانی چون ملاصدرا، می‌توان دریافت که تدبیر و روال ویژه‌ای در نزول قرآن وجود داشته و الفاظ و تمثیلات آن در جهت اشارت به حقیقت ذومراتب و معانی عالی‌ه ایی که واجد تنزلات مختلفی است، از عالم عقل و ملکوت به عالم ماده نازل گشته، می‌باشد که این نزول وجودی قرآن، توأم با حفظ همه‌ی حقایق والا و عظیم آن، جز از طریق نمادین بودن زبان قرآن امکان پذیر نبوده است. (امینی ۱۳۹۵ ص ۸۸) به جهت معرفت‌شناسی نیز ایشان جایگاه تمثیل اینگونه بیان نموده که «انبیاء^(ع) را رخصت نیست که با خلق جز به صورت امثال سخن گویند، زیرا آنان مکلفند تا با مردم به اندازه عقولشان تکلم نمایند و همان گونه که عقول در حقیقت مثال عقول عالی‌ه است پس در خطاب به آنان نیز سزاوار است که از امثله‌ی معارف حقیقیه استفاده شود». (پارسا ۱۳۷۴ ص ۳۴) در این حالی است که امروزه در حوزه تعلیم و تربیت نقش شناختی تمثیل خصوصاً در علوم تجربی قابل ملاحظه است تاآنجا که یک دانشمند برای شناخت یک پدیده مجهول می‌کوشد آن را تحت «مدل» معینی درآورد چراکه یکی از شیوه‌های رایج مدل‌پردازی، بهره‌وری از تمثیل است همچنانکه به جهت تربیتی نیز بهره‌وری از تمثیل همواره رایج بوده چراکه هم در ایجاد انس ذهنی بیشتر نقش داشته و هم به سبب موجز بودن و ارتباط با پدیده‌های غالباً محسوس توانایی آن را دارد که مطالب مفصل و گسترده را به نحو فشرده و همراه با تصاویر ماندگار، در ذهن ایجاد نماید. (باقری ۱۳۸۷ ص ۶۵).

در پژوهش‌هایی که در خصوص تمثیلات قرآنی صورت گرفته با پرداختن به نکات ظریف ادبی و بلاغی، روش انتقال مفاهیم، جنبه‌های زیبا شناختی و پدیدارشناختی و جلوه‌های تربیتی، این تمثیلات مورد دقت، بررسی، تبیین و تحلیل قرار گرفته است. این در حالی است که با یک نگاه کل‌نگر به تمثیلات قرآنی، و درک وجود «ارتباط» بین این آن‌ها می‌توان به معانی وسیعتری از مجموع و هریک از تمثیلات در قالب شبکه ارتباطی آنها دست یافت. پژوهش حاضر بدنبال این هدف باتأملی در علل تغییر بازنمایی تمثیلات از مفهوم قلب در قرآن کریم، و نحوه شبکه شدن مفاهیم این تمثیلات، در جستجوی ساختار کلی در تغییر بازنمایی تمثیلات و اهداف آن‌ها می‌باشد. با در نظر گرفتن نکات فوق می‌توان سؤال اساسی این پژوهش را اینگونه بیان نمود که، چگونه می‌توان شبکه ساختارمندی از مفهوم «قلب» بر اساس طرح واره‌هایی از ساختار در بازنمایی‌های تمثیلات قرآنی را با تکیه بر تفسیر المیزان ترسیم نمود؟

حال با عنایت به این حقیقت که ذکر هر مثل از تمثیلات تربیتی قرآن، بدنبال تبیین شرایط عملی یا فکری فرد یا گروهی خاصی از افراد انسانی بوده و افزون بر این تحولات روحی در انسانها در طول

زمان نیز، متفاوت است، در مجموع می‌توان اهمیت این تحقیق را اینگونه بیان نمود. (۱) با شناخت ساختارمند از انواع بازگامی‌های تمثیلات از مفهوم قلب درقرآن، می‌توان پشتوانه منطقی‌تری از نظام منسجم تربیت اخلاقی اسلام ارائه نمود. (۲). فهم و بصیرت جدیدی از پیوستگی آیات تمثیلات قرآن کریم برای خواننده ایجاد خواهد نمود (۳) با دستیابی به شبکه‌ای از تمثیلات قرآنی حول مفهوم قلب، توسعه این شبکه ارتباطی با سایر مفاهیم بنیادین همچون عمل، عقل و.. تسهیل خواهد نمود. (۴) با تبیین ساختار بازگامی طرح تمثیلات مورد نظر، امکان «تغییر بازگامی» آن‌ها جهت فهم دقیق‌تر مهیا خواهد گردید.

روش تحقیق

این پژوهش از میان روش‌های مختلف تحقیق، روش تحلیل نشانه‌شناسی را متناسب با اهداف پژوهش تشخیص داد و بدان پرداخته است. این روش که بر درک ارتباط نشانه‌ها تاکید دارد، از دیدگاه برخی از پدید آورندگان همچون پیرس، تنها در پرتو نشانه است که می‌توان اندیشید. نشانه‌ها ممکن است منش کلامی - تصویری - آوایی به خود بگیرند اما آنچه بدیهی است اینکه این امور به تنهایی دارای معنا نیستند و معنا چیزی است که ما به آنها می‌افزاییم. نشانه‌شناسی می‌آموزد که در جهانی از نشانه زندگی می‌کنیم و هیچ راهی برای فهم چیزها جز از طریق نشانه‌ها و رمزگانی که این چیزها در آن سامان یافته‌اند نداریم (سمانیان و همکاران ۱۳۸۹ ش ۱ ص ۳۸) همچنین نشانه‌شناسی بیشتر به عنوان رویکردی که به تحلیل‌های متنی می‌پردازد، شناخته شده است. یکی از ویژگی‌های آن توجه به تحلیل‌های ساختاری است. این نوع تحلیل‌ها شامل تشخیص اجزاء تشکیل دهنده‌ی یک نظام نشانه‌شناختی مانند یک متن و تعیین روابط ساختاری میان آنهاست (مهدی پارسا ۱۳۸۷ ص ۱۲۷) تحلیل‌های ویژه‌ای که نشانه‌شناسی از ساختار متن ارائه می‌دهد می‌تواند ابزار توانمندی برای فهم متن در اختیار بگذارد. تحلیل، ساختاری است که برای کشف منطق درونی متن به کار می‌رود و همانطور گفته شد، هر متنی یک نظام نشانه‌شناختی است. درون هر نظامی هم روابط خاصی وجود دارد. نظام یک کل به هم پیوسته است. عناصر و مولفه‌های آن ارتباطات پیچیده‌ای دارند و همه آنها به خاطر هدف ویژه‌ای در این نظام وارد شده‌اند. همان روابط خاصی که میان نشانه‌ها درون نظام متن وجود دارد، منطق درونی متن است. (قائم‌ی نیا ۱۳۹۳ ص ۲۲۱) تشخیص ارزش هر نشانه نیز با حضور نشانه‌های دیگر در متن امکان‌پذیر است. به همین علت، نشانه در علم نشانه‌شناسی به تنهایی معنایی ندارد، و در ارتباط و تقابل با نشانه‌های دیگر ارزش و معنا می‌یابند (اکبری، ۱۳۹۵، ص ۲۵). نظام‌های نشانه‌ای از واحدهایی تشکیل شده‌اند که برای انتقال پیام کاربرد می‌یابند و بهمین جهت نظام نشانه‌ای در انتقال پیام نوعی رسانه‌اند (صفوی ۱۳۹۶ ص ۱۵) نشانه‌ها هر یک حامل «پیام» یا پیام‌هایی بوده که «فرستنده» با هدف و «معنایی» خاص در قالب «محتوای» مشخص با «روش و ابزاری» معین به «گیرنده» پیام ارسال می‌دارد. در واقع هر چیزی که بعنوان «دلال‌گر» ارجاع دهنده، یا اشاره‌گر به چیزی غیر خودش تلقی شود می‌تواند نشانه باشد و هر نشانه‌ای دلال‌ت بر مفهومی دارد که

شامل دو بخش دال و مدلول می‌باشد. که در بیان ساده دال همان نشانه است که دلالتی بر مدلول خود که مفهوم باشد، دارد. دلالت‌های متنی نیز از دو گونه‌ی دلالت‌های درون متنی و بینامتنی شکل می‌گیرند.

از جمله قواعد نشانه‌شناسی طرحواره‌های تصویری است. آنچه در تعریف طرح‌واره می‌توان گفت، اینکه انسان از تمامی کارهای تکراری خود، تصویری بشکل یک الگو در ذهن خود ثبت می‌کند و با داشتن این الگو یا ساخت‌ها، همین کارها را به چیزهای دیگر شبیه به آن نسبت می‌دهد این ساخت‌ها به عقیده‌ی جانسون طرح‌واره‌های تصویری نامیده می‌شوند (صفوی، ۱۳۹۶، ص ۹۹). طرح‌واره‌های تصویری سطح اولیه‌تری از ساخت شناختی زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند و امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی انسان را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری نظیر زبان فراهم می‌آورند (شیخ سنگ تاجن، ۱۳۹۶، ص ۹۵). ن طرح‌واره‌ها در تحلیل تشبیهات قرآنی نقش مؤثری ایفاء می‌نماید. طرح‌واره‌ها که در هر زبان و فرهنگی نقش ویژه‌ای در انتقال پیام‌ها و مفاهیم دارند یکی از ابزارهای توضیح شیوه درک معنی در معنی‌شناسی شناختی محسوب می‌شود طرح‌واره‌های مختلفی نظیر حجم، مسیر، نیرو، جهت و... در قرآن کریم وجود دارد که صورتی از فضای پدیده‌های محسوس می‌باشند که انسان ذهن خود را در اثر تکرار، با آن شکل داده و لذا هر پدیده غیر محسوسی نیز با آن بیان می‌کند. در فرهنگ فارسی، عباراتی مانند «توی دلم خالی شد» که در زمانی که فرد ترسیده آن را بکار می‌برد، که در اینجا حالت ترس که امری درونی است را، با فضای سازی برای دل و ایجاد الگوی حجم برای آن بگونه‌ی یک منبع یا مخزنی تصور گردیده که محتوای آن قابل تخلیه یا پرشدن می‌باشد. همچنین طرح‌واره تصویری فی نفسه معنادار و پیامدهای قابل پیشنی دارند. مانند الگوی ظرفیت که اگر بفرض آبی در ظرفی باشد با حرکت ظرف به چپ یا راست، آب نیز به همان سمت میل می‌کند و یا اگر ظرف وارونه شود آب نیز می‌ریزد. (قائم‌ی نیا ۱۳۹۰ ص ۵۸) در فرهنگ قرآنی نیز از این روابط خصوصاً از طریق استعاره، کنایه یا تمثیل و... بهره گرفته شده است. مانند عبارت «ربنا افرغ علينا صبراً» (بقره ۲۵۰) یا عبارت «رب شرح لی صدی» (طه ۲۵) و موارد مشابه آن در تمثیلات قرآنی بسیار بچشم می‌خورد.

بررسی ویژگی‌های تمثیلات قرآنی

کلمه مثل به معنای وصفی است که چیزی را در آن حالی که هست مجسم کند. چه اینکه آن وصف واقعیت خارجی داشته باشد و چه اینکه صرف فرض و خیال باشد. مانند مثل‌های که در قالب گفتگوی حیوانات یا جمادات بایکدیگر می‌آورند. و ضرب المثل به معنای این است که مثل در اختیار طرف بگذاری، مانند اینکه پیش رویش نصب کنی تا در آن تفکر و مطالعه کند. مانند زدن خیمه که معنایش نصب آن است برای سکونت. (طباطبایی ۱۳۷۷ ج ۱۴ ص ۶۰۵) همچنین تمثیل را در تقسیماتی بر چهاربخش ضرب المثل، تمثیل دینی، تمثیل، تمثیل رمزی تقسیم نموده‌اند. اگر تشبیه به صورت یک سخن کوتاه و پرمعنا، که زبان زد خاص و عام است، در آید، ضرب المثل است. و اگر بصورت مفصل درآید، اگر وقوع آن امکان پذیر بوده و از زبان ذوی العقول حکایت شود تمثیل دینی است و اگر وقوع آن محال بوده و از زبان غیر ذو العقول حکایت شود تمثیل واگر

به صورت رمز و نماد حکایت شود تمثیل رمزی می باش (نصیری، ۱۳۷۹، ص ۲۵). د درکتب لغت نیز معانی مختلفی برای واژه مثل بیان نموده‌اند مانند: ۱-مانندونظیر ۲-داستان قصه حکایت افسانه ۳-صفت ووصف ۴-عبرت وپندواندرز ۵-الگوواسوه ۶-سخن حکیمانه درخورتامل ودقت ۷-سخن غریب ورمزگونه ۸-تصورات وپندارهای نادر. اما درمعنای اصطلاحی مثل گفته‌اند: مثل جمله ایست مختصر. مشتمل برتشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی لفظ، روشنی معنی ولطافت ترکیب، بین عامه مشهورشده وآن را بدون تغییر جزئی درمحاورات خود بکار برند. (قاسمی ۱۳۸۶ ص ۲۰) تفاوت تعبیر مثال درقرآن با مثال‌های دیگر نیز دراین است که مثال‌های قرآنی بریک واقعه مشخص یا امرخیالی که بر اثر تکرار درمیان مردم رواج یافته وآنگاه دروقایع مشابه آن به کارود دلالت ندارد. بلکه مثال‌های قرآنی بدون پیروی ازسخن مردم وبی آنکه ازموارد پیش از خودتبعیت نموده باشد، خودطرحی نو درانداخته وتعییری جدیدوهنری ابتکارنموده است به گونه‌ای که ازهرجهت تعبیروجمله بندی ودلالت، روشی منحصربه فرد به شمار می‌رود. (قاسمی ۱۳۸۶ ص ۲۲) به جهت دیگر، تمثیلات قرآنی، تابلوهای زنده و بدیعی را از مظاهر و جلوه‌های زیبای طبیعت در پیش روی آدمی می‌نهند، تا بدان وسیله راه ادراک بسیاری از مفاهیم دینی و عقلی را که بشر از دسترسی بدانها و درک حقایق آنها ناتوان بوده، برای وی سهل و آسان گردد، این امر بابرنگیختن عواطف آدمی سبب می‌گردد تا میان عالم بیرون و عالم درون، علقه و پیوندی مستحکم شکل گیرد، و بدین ترتیب کتاب تدوین (قرآن) با کتاب تکوین (عالم طبیعت) ارتباط می‌یابد و معقول با محسوس، شنیدنی‌ها با دیدنیها، و عقل با دل هماهنگ می‌شود (قاسمی ۱۳۸۲ ص ۲۸۶) همچنین با عنایت به ارکان تمثیل از دیگر ویژگی‌های مثال‌های قرآنی استفاده از تصاویر چند جزئی است که هرجزء مشابه، مقابلی در مشبه به داشته و این اجزاء هرکدام جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزاء دیگر چنان عجینند که برداشتن هرکدام موجب تخریب تصویر ارائه شده می‌گردد (فرید، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶).

نقش شبکه مفهومی در یادگیری

آنچه انسان را در ساده سازی و معنی دار ساختن تجربه‌های اکتسابی خود یاری می‌دهد ایجاد مفهوم یا تجرید عناصر مشترک بین رویدادها وتجارب است. مفهوم شامل اطلاعات سازماندهی شده درباره یک یا چند پدیده است که افراد را قادر می‌سازد آن را بشناسند و باموجودات دیگر ربط دهند (شعبانی ۱۳۸۲ ص ۱۴۳) و از ترکیب چندین مفهوم، مفاهیم یا مقولاتی ایجاد می‌گردد و از ترکیب مفاهیم قواعدی ایجاد می‌گردد که انسان را قادر می‌سازد جهان را بهتر و دقیق‌تر بشناسد. در عرصه تعلیم و آموزش نیز وقتی ارتباط بخشی از مفاهیمی بصورت یک شبکه مورد بررسی قرار می‌گیرد، یادگیری معنادار را آسان می‌سازد چرا که دراین شبکه، مفاهیم به صورت اجزای پراکنده از هم نیستند بلکه در قالب شبکه‌ای از روابط نسبت به هم قراردارند. از روش‌های مختلف نمایش شبکه مفهومی بازفایابی سازمان دهی مفاهیم از طریق نقشه مفهومی است. نقشه‌ی مفهومی یک راه‌برد یادگیری است که یاد گیرنده به کمک آن مطالب را در ذهن خود سازمان می‌دهد. در نقشه‌ی مفهومی روابط میان مفاهیم به صورت دیداری نمایش داده می‌شود. (سیف ۱۳۸۹ ص ۵۷)

نقشه مفهومی ارتباط مفاهیم و معانی را در قالب یک سری نمودارها و کادرهای متصل به هم بنحوی نمایش می دهد که ارتباط منطقی بین مفاهیم به روشنی در آنها قابل مشاهده بوده و به نوعی بازنمایی تجسمی روابط معنی دار بین مفاهیم باشد، محسوب می شود. یک نقشه مفهومی معمولاً به شیوهی حرکت از کل به جزء تنظیم می شود و دارای بخش های هسته، گره و رابطه است. یعنی مطالب کلی تر و جامع تر در رأس آن قرار می گیرند و هر چه به پایین نقشه نزدیک شویم مفاهیم و مطالب جزئی تری می شوند. (خواججه ۱۳۹۵ ص ۳) بر این اساس چنانچه تمثیل، بمعنای یک الگو پیش روی در نظر گرفته شود نه تنها ادراک بسیاری از مفاهیم عقلی و تربیتی را برای فراگیر سهل و آسان می گرداند بلکه بعنوان یک نقشه سازمان دهی می توان قلمداد کرد که نحو ارتباط مفاهیم را به مخاطب منتقل می نماید

نگاهی به تغییر بازنمایی در تمثیلات قرآنی

منظور از بازنمایی اشاره به چیزی است که جای چیز دیگری را می گیرد یا نماد آن بحساب می آید (سیف ۱۳۸۹ ص ۱۰۶). بازنمایی شمایی یا تصویری، در آن «شبهات» میان بازنمایی و هدف آن مورد توجه و اهمیت است. بازنما در وجوه مورد نظر نسخه ی اصلی (هدف) را دربر می گیرد. تمثیل خود بخش یا مرحله ای از جریان بازنمایی حقایق و مفاهیم می باشد که امکان دستیابی به زوایای پنهان آنها با تغییر بازنمایی موجود در تمثیل فراهم می گردد. اگر فرد بخواهد معانی و مفاهیمی را که در تعامل با محیط به دست آورده است، آشکار کند، باید از اشکال مختلف بازنمایی استفاده کند تا به تجارب خود جنبه عمومی و همگانی بخشد. خلق یک شکل بازنمایی نه تنها وسیله ای برای انتقال مفاهیم به دیگران است، بلکه امکان بازخورد نیز برای فرد فراهم می آورد (مهرمحمدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰) بنابراین این اینگونه به نظر می رسد با بررسی بازنمایی تمثیلات قرآنی و علل تغییر آنها، بتوان به چارچوب اصلی طرح تمثیلات از مفهوم قلب دست یافته، نظام ارتباطی حاکم بر آنها را مورد تحلیل قرار داد.

مبانی نظری و پیشینه ی پژوهش

در خصوص مبانی هستی شناسی تمثیل ازمیان اندیشه های فلسفی می توان به دیدگاه های اشاره کرد که نقش مبنایی در ارتباط بین تمثیلات ایفاء می نمایند، امینی در تحقیق خود (۱۳۹۵ ص ۹۱) تحت عنوان «بررسی مبانی حکمی ر مژ و نماد در اندیشه ملاصدرا» معتقد است نماد و رمز در فلسفه صدرا، صرفاً وصف عبارات و تعبیر نیست بلکه وصف «حقیقت» است و بر این اساس درک و دریافت مدلول رمز و نماد، ریشه در حقیقت و حقایق نفس الامری دارد. حقیقت در هستی شناسی ملاصدرا، اولاً بالذات با تأکید بر جنبه وجود شناختی آن مطرح شده و دوم اینکه حقیقت، امری واحد و ذومراتب قلمداد گردیده که منشأ و اصل تمام حقایق وجودی، به حق تعالی منتهی می شود و سوم اینکه نظریه حمل حقیقت و رقیقت، پاسخ گوی تکاثر انواع مادی و صور جسمانی است. بر همین مبنا، اوصاف معانی مجرد امکان ظهور در «نمادهای مادی» را نیز پیدا می کند و در این

فرایند نفس به عنوان میانجی در دریافت و اتحاد با حقایق عقلی و قوه خیال در تشبیه و تجسیم آن‌ها، نقشی ذاتی و بی‌واسطه دارد؛ چرا که این «قوه خیال» است که با صورت بندی حقایق اشراق شده، در واقع نقش تنزل و حضور محسوس حقایق را به عهده دارد و گاهی نیز با اتصال مستقیم به «عالم خیال منفصل» مجرای دریافت صور مثالی می‌گردد. براین پایه می‌توان گفت تمثیلات قرآنی به جهت وجود قوه‌ای بنام خیال در انسان از یک سو و هم به جهت ذو مراتب بودن حقایق از سوی دیگر، ضمن انتقال حقایق گسترده و متعالی در بستر ذهن مخاطب، به کمک اجزاء متصل خود، ساختار پیوسته و معناداری از مفاهیم را به نمایش می‌گذارند. این در حالی است که قرآن کریم از جهتی ساختارمندی خویش را بشکل‌های مختلف نشان داده است. در همین ارتباط نصیری (۱۳۹۰ص ۵۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «ساختار درونی روشمند آیات قرآن» نتایج بررسی خود را بدین‌گونه تصویف نموده که ساختارمندی قرآن در چهار مرحله قابل تصور است که عبارتند از: ۱. چینش کلمات و جملات؛ ۲. چینش آیات در کنار یکدیگر که پیکرهای از آیات را تشکیل می‌دهند؛ ۳. چینش پیکره آیات در کنار یکدیگر که سوره را تشکیل می‌دهند؛ ۴. چینش سوره‌ها در کنار یکدیگر که شکل کنونی قرآن را سامان داده است. ایشان به برخی از موارد وجود ساختارمندی درونی میان آیات قرآن اشاره نموده، از جمله، ترسیم هرمی اسما و صفات الهی؛ همچنین فواصل آیات براهینی برای مضامین آیات. ایازی (۱۳۸۰ص ۷۶) نیز در اثر خود تحت عنوان «چهره پیوسته قرآن» با توجه علم مناسبات در قرآن کریم، به کلماتی در قرآن می‌پردازد که نقش واقعاً قطعی در ساختن جهان بینی تصویری قرآن دارد و از آن جمله به رابطه علم مناسبات با مثل‌های قرآنی اشاره داشته و بحث رابطه مثل و ممثل را مطرح می‌نماید که منجر به بحث رابطه مثال با جمله‌های بعدی و نتیجه‌گیری‌های آن می‌گردد. همچنین ایشان به ارتباط مثال‌های قرآن در موضوعات مختلف مانند تقسیم انسان‌ها به مؤمن و کافر و منافق توجه داده و دو مسئله را قابل پیگیری می‌دانند یکی ربط یک مثال با مثال‌های دیگر و دیگری ارتباط مثال با موضوعات اصلی سوره، و پیام قرآن نسبت به مسائل اعتقادی است. وجه دیگری از ارتباط تمثیلات قرآنی را می‌توان از نظر فرید (۱۳۸۷ص ۱۸۴) دنبال کرد که در تحقیقی تحت عنوان «مثل در قرآن» نتیجه می‌گیرد که مثل قرآنی از تصاویر چندجزیی، استفاده می‌کند. هرگز مشابه، مقابلی در مشابه به دارد و این اجزاء هرکدام جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزاء دیگر چنان عجینند که برداشتن هر کدام باعث خراب شدن تصویر نقاشی شده در مثل می‌شود. این بیان مؤید قاعده زمینه یا کل در بررسی ساختار تمثیلات است.

در این حالیست که مفاهیم تربیتی قرآن کریم که مدلول بسیار از تمثیلات آن واقع شده‌اند نیز در ارتباط با یکدیگر شبکه‌ای از گزاره‌های اخلاقی تشکیل می‌دهند. در همین راستا جانیپور و لطفی (۱۳۹۴ ص ۵۰) در پژوهشی تحت عنوان «نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی» نتیجه گرفته‌اند که گزاره‌های اخلاقی آیات قرآن کریم تلاش دارند تا به کمک همدیگر یک نظام اخلاقی جامع و کامل را تبیین و نهادینه کنند لذا هرکدام از گزاره چه فردی و چه اجتماعی دارای جایگاه خاصی در چارچوب هدایتی افراد و جوامع هستند و به صورت یک مدل

لایه‌ای و حلقه‌ای همدیگر را تکمیل و تأیید می‌کنند. همچنین قاسمی (۱۳۸۶ص ۱۴) معتقد است که روح قرآن با اهداف واسلوب تربیتی آن در تمثیلات و تشبیهات گویا و شیواش تجلی یافته که شناخت دقیق و عمیق تمثیلات قرآنی و پی بردن به ظرایف و لطایف آنها به خوبی ما را به روح حاکم بر قرآن واقف می‌سازد. بنابر این همچنانکه ساختار مندی را می‌توان در نظام اخلاقی قرآن کریم چه به جهت محتوا و چه به جهت هدف جستجو نمود این قابلیت را در روش بازمی‌آزمایی تمثیلات قرآنی از مفاهیم تربیتی نیز می‌توان مورد تحقیق قرار داد.

بررسی انواع ساختار مندی «قلب» در تمثیلات قرآنی

قرآن کریم به ترسیم مفهوم قلب در ساختار وجودی انسان پس از کسب وضعیت‌های مختلفی اعتقادی همچون ایمان، کفر، شرک و نفاق در قالب چندین تمثیل به بازمی‌آزمایی ساختار و سیستمی که بخود می‌پذیرد، اقدام نموده است، که در ادامه، به بررسی چهار تمثیل قرآنی با ویژگی‌های فوق، پرداخته خواهد شد.

الف- بررسی ابعاد تمثیل درخت پاک

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است. کلمه پاک مانند درخت پاک است. ریشه‌اش استوار و پابرجا و شاخه‌اش بر آسمان است

در تفسیر عبارت «طیبه» براساس نظرمولف المیزان آنچه که از دقت در آیات بدست می‌آید این است که مراد از کلمه «طیبه» که به «درخت طیب» تشبیه شده و صفاتی چنین و چنان دارد عبارت است از عقاید حقی که ریشه‌اش در اعماق «قلب» و در نهاد بشری جای دارد. زیرا خدای تعالی در خلال همین آیات (آیه ۲۷ ابراهیم)، به عنوان نتیجه گیری از دو مثال (آیه ۲۴ و ۲۵ ابراهیم) می‌فرماید: «يَبْتِئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ». خدای تعالی نزدیک به این معنا را در چند جای از کلامش خاطر نشان ساخته است. لذا «قول» همان کلمه توحید و شهادت از روی حقیقت به یکتایی است. ضمن اینکه قول به وحدانیت خدا و استقامت بر آنرا، قول حقی است که دارای اصلی ثابت بوده، و آن اصل را، خدای متعال زمینه حقایق که دارای شاخه‌هایی است قرار داده که بدون هیچ مانعی از آن ریشه و اصل جوانه زده و آن شاخه‌ها عبارت است از معارف حق فرعی و اخلاق پسندیده و اعمال صالح که مؤمن، «حیات طیبه» خود را بوسیله آنها تأمین می‌نماید، و عالم بشریت و انسانیت، بوسیله آنها رونق و عمارت واقعی خود را می‌یابد. مومنهای کاملی که گفتند: «ربنا الله» و پای آنها ایستاده، و مصداق مثل مذکور در آیه شدند، همان‌ها هستند که همیشه مردم از خیرات وجودیشان بهره مندند و از برکاتشان استفاده می‌کنند.

(طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۲ ص ۷۲)

علاوه مطالب فوق به جهت معناشناسی نیز دقت در وجه بکارگیری عبارت شجره بجای عبارات مشابه و نزدیک به معنای آن چون نبات یا زرع در تمثیل فوق، حائز اهمیت است چرا که یکی

معانی از شجر، درهم تنیدگی است، و استفاده از عبارت شجره بجای نبات (درمعنای گیاه تازه رویده)، شاید اولین کدی باشد که این نشانه از خویش ارائه می‌دهد تا مرحله و سطحی از پیچیدگی و توسعه ساختار در جریان رشد ایمانی را به مخاطب منتقل نماید. از دیگر مفاهیمی که نشانه‌های این درخت بدان توجه داده است رابطه معنا دار بین تعمیق، تعالی و توسعه ایمان قلبی است که در این بازنمایی تصویری، تعمیق و تثبیت از طریق ریشه‌ها، و تعالی و رفعت را با رشد طولی درخت، و گسترش و توسعه آن را با رشد عرضی شاخه‌ها صورت نمایی کرده است. تصویرسازی که در این تمثیل، از طریق شجره طیبه انجام پذیرفته، نمایی است گویا از مفهوم انسان کاملی که از جهات اعماق، ابعاد و سطوح مختلف شخصیتی، کلمه طیبه از طریق ایمان و صبر در وی رشد یافته، و پیوسته در همه زمان‌ها و فصول به محیط پیرامون خود بهره می‌دهد. دلیل این نکته آنستکه، از دیدگاه مؤلف المیزان این مثل در آیه شریفه شاملصل توحید است که سائر عقاید حق بر اساس آن و روی آن تنه بنا می‌شوند، و فضایل اخلاقیهم، از آن جوانه‌ها منشعب می‌شوند و همچنین اعمال صالح به صورت میوه از آنها سر می‌زند. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۲ ص ۷۴) همچنین شاید به توان با استفاده از این نوع بازنمایی، شخصیت ایمانی را با گفتاری در خصوص شخصیت در روانشناسی منطبق نمود که شخصیت را به لایه‌هایی تقسیم نموده و نظام موجود میان آنها را، از سطحی ترین لایه شخصیت که اعمال و رفتار باشد تا مرکز آنرا، متاثر از هسته‌ی شخصیت دانسته که در اینجا این هسته ایمان است، (آذربایجانی ۱۳۹۴ ص ۱۰۵) و درخت، نمایشی از ابعاد و لایه‌های شخصیتی و توصیف کننده انسان مؤمن می‌باشد. بهمین دلیل، مؤلف المیزان، علاوه بر قلب، ساختار اعمال صالح را نیز دارای چنین توصیفی دانسته که به وسیله کلمه توحید شکل می‌گیرد، همچنانکه قرآن کریم در تبیین عمل انفاق بوسیله دانه یک «گیاه» گندم مثل میزند (بقره ۲۶۱) و مجموعه اعمال انفاق را با باغی از «درختان» مثل می‌آورد (بقره ۲۶۵) مبنای این شباهت در بازنمایی‌های فوق را از آیه کریمه دریافت کرد که می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ بَعْدَ مَا رَزَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ هَذَا وَلَا يُؤْمِنُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ» (مؤمن ۱۳) که عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد مناسب با صفات اخلاقی و این صفات نیز از ساختار ایمان در قلب آدمی شکل می‌گیرد. لذا شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد و این معنا هم با تجربه و هم از راه بحث‌های علمی به ثبوت رسیده که میان ملکات نفسانی و احوال روح و میان اعمال بدنی رابطه خاصی است. (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۳ ص ۲۶۳) بنابراین تمثیل فوق با قابلیت‌های مختلف آن، همچنانکه بازنمایی از لایه‌های شخصیت ایمانی است، بیانگر رابطه معنادار ابعاد مختلف آن با دیگر تمثیلات قرآنی می‌باشد.

ساختارشناسی تمثیل درخت ناپاک

«وَ مَثَلٌ لِّمَنۡ كَفَرَ كَسۡبَۃًۭا كَسَبَتْۡ مِّنۡ قَوۡقِ الْأَرۡضِ مَا لَهَا مِنۡ قَرَارٍۭ» و مثل سخن ناپاک همچون درخت ناپاکی است که از زمین کنده شده و قرار و ثباتی ندارد (ابراهیم ۲۶)

پیش از ورود به بحث این تمثیل یاد آوری این نکته لازم است که چون انسان براساس آزادی خود راهی که در پیش رو دارد، با نوع اندیشه و عملی که او انتخاب می‌کند رقم خواهد خورد لذا تمثیل دو سویه‌ای لازم است تا بتواند این انتخاب را در دو جهت بازنمایی کند و چون در تمثیل قبل چنین امکانی وجود نداشت قرآن کریم با تمثیلی دیگر آنرا به تصویر کشیده است تا بدین وسیله مسیر «غی» در مقابل مسیر «رشد» را تبیین نماید.

مؤلف المیزان، برای درک بیشتر معنای نهفته در تمثیل فوق، توجه ودقت خواننده را به «نقاط متقابل» کلمه طیبه و معانی آن، جلب نموده و می‌افزاید: از طریق این تقابل به آسانی می‌تواند معنای کلمه خبیثه و مثال آن را مو به مو پیدا کرد و (انسان) بفهمد که مقصود از کلمه خبیثه، شرک به خداست که به درخت خبیثی تشبیه شده که از جای کنده شده باشد، و در نتیجه اصل ثابت و قرار و آرام و خلاصه جای معینی نداشته باشد. لذا با عنایت به عناصر نشانه‌ای موجود در تمثیل قبل و براساس اصل تقابل در نشانه شناسی موارد زیرقابل برداشت می‌باشد.

الف) براساس وجه اشتراکی که این تمثیل با شجره طیبه در استفاده از لفظ شجره دارد، می‌تواند این نتیجه رسید که ممثل این مثل نیز که شرک باشد، با حضورش در «قلب» ساختاری متشکل از اجزاء و ابعاد ایجاد نموده و تدریجاً با رشد خود تمام شخصیت فرد را دربر می‌گیرد.

ب) از وجوه افتراق این تمثیل با تمثیل قبل نیز، می‌توان دریافت که برخلاف ایمان به توحید که همچون ریشه‌های یک درخت با اعماق فطرت انسان و خواستگاه قلبی او یعنی خداخواهی پیوند داشته و اخلاق و رفتار انسان را وحدت و استحکام می‌بخشد، کفر و شرک هیچ گونه جایگاه و محل قابل تثبیتی در فطرت انسان نداشته، بلکه بعلت گسستگی با فطرت توحیدی انسان و عدم ارتباط با آن به جهتی، و همچنین تعدد و تکثر خواستگاه‌های نفسانی به جهتی دیگر، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی بی‌ثباتی دائمی را در قلب انسان مشرک به ارمغان می‌آورد. البته، بر خلاف فضای کلی تمثیل، بی‌ریشگی منجر به عدم رشد نمی‌شود و این وجه بی‌ریشه بودن صرفاً برای به تصویر کشیدن بی‌ثباتی ممثل مورد استفاده قرار گرفته است. لذا مدلول تمثیل علیرغم عدم ثبات دارای رشد و ساختار بوده، چرا که شرک در قلب همچون ایمان در تمثیل قبل، نقش کانونی برای تمام صفات و رفتارها را ایفاء می‌نماید.

بررسی نشانه شناختی تمثیل چوب‌های خشک

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنْهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ - چون آنان را ببینی جسم و ظاهرشان تو را به شگفت آورد، و اگر سخن گویند به سخنانشان گوش فرا می‌دهی گویی چوب‌های خشکی هستند که به دیواری تکیه دارند (منافقون ۴)

هدف این تمثیل نیز به تصویر کشیدن شاکله‌ای از قلوب گروه دیگری از انسانهاست که در فضای دو تمثیل قبل امکان بازنمایی آن نبوده و لذا با نمای چوب‌های خشک به تبیین آن پرداخته شده است.

« کانه‌م خشب مسنده » جمله ایستکه در آن منافقین را به حسب باطنی که دارند مذمت

می‌کند. و کلمه «خشب»- به ضمه خاء و شین- جمع کلمه «خشبه» است، که به معنای چوب است. و کلمه «مسند» به معنای آن است که چیزی را طوری نصب کنی که بر چیز دیگری نظیر دیوار و مثل آن تکیه داشته باشد.

در خصوص جمله مورد بحث صاحب المیزان معتقدند تمثیل فوق، منافقین را که اجسامی زیبا و فریبنده و سخنانی جاذب و شیرین دارند، به خاطر نداشتن باطنی مطابق ظاهر، در مثل مانند چوبی می‌مانند که به چیزی تکیه داشته باشد و اشباحی بدون روح می‌داند، همان طور که آن چوب نه خیری دارد، و نه فائده بر آن مترتب می‌شود، اینان نیز همین طورند چون فهم ندارند (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۹ ص ۴۷۳) و صاحب تفسیرنور تمثیل فوق را با ذکر حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: مثل المؤمن مثل السنبلهی تحرکها الريح فتقوم تارهی و تقع تارهی و مثل الکافر مثل ارزه لا تزال قائمهی حتی تنقعر (تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۵۳۳). مؤمن مثل خوشه، انعطاف پذیر است و در برابر حوادث کمی خم می‌شود ولی دوباره روی پای خود می‌ایستد، ولی کافر همچون درختی سخت (صنوبر)، بخاطر عدم انعطاف همچنان می‌ایستد تا باد آن را از ریشه بر کند. (قرائتی ج ۱۰ ص ۵۶) در تفسیر نمونه نیز در خصوص تمثیل فوق چنین آمده که از نظر باطن «گویی چوبهای خشکی هستند که بر دیوار تکیه داده شده است. اجسامی بی روح، و صورتهایی بی معنی و هیکلهایی تو خالی دارند، نه از خود استقلال، نه در درون نور و صفایی، و نه اراده و تصمیم محکم و ایمانی دارند، درست همچون چوبهای خشک تکیه زده بر دیوار (مکارم ج ۲۴ ص ۱۵۳) از بررسی تفاسیر دیگر^۱، و برخی کتب لغت^۲ نیز تقریباً همین معنا را می‌توان از مثل فوق دریافت نمود.

گرچه به جهت مفهومی، دیدگاه‌های تفسیری فوق در انطباق فضای قلبی منافقین که فاقد آثار ایمان است، بر مثل «چوب‌های خشک تکیه داده شده» صحیح بنظر می‌رسد. اما به جهت نشانه‌شناسی و با تعمق در دلالت‌های فرعی یا ضمنی تمثیل، به دلایلی چند این نوع بازنمایی در ارتباط با مجموعه تمثیلاتی که درخت را در نمایش ساختارمندی قلب بکار گرفته اند، قابل تحلیل می‌باشد. بدین معنا که با تأمل بر روی هریک از عناصر نشانه‌ای تمثیل یعنی «چوب» و «خشک» و «تکیه داده شده» می‌توان به جزئیات بیشتری از ارتباط این تمثیل با دو تمثیل قبل دست یافت. در خصوص رابطه دو عنصر چوب و خشک اگر بپذیریم که هر چوبی قبل از اینکه خشک بوده باشد، اصالتاً جزیی از اجزایی یک درخت بوده که تدریجاً به خشکی گرائیده، می‌توان در تحلیل ارتباط مدلول تمثیل یعنی نقش منافقین در امت اسلامی مشابتهای بیشتری یافت. بدین معنا که اگر وضعیت قلبی و باطنی جمعیت فوق دلالت برای مثل چوب‌های خشک بودن باشد، بر اساس لایه‌های دلالتی خشک چوب نیز نشانه‌ای از ارتباط خشک بودن چوب‌ها به سبب جدا شدن از ساختار درخت می‌باشد، که بتدریج جریان حیاتی آنها از درخت قطع شده و رو به

۱- همچون تفسیر مهر ج ۲۱ ص ۵۴ و تفسیر مخزن العرفان ج ۱۳ ص ۳۲۱ و تفسیرنور (خرم دل) ج ۱ ص ۱۱۸۵، ترجمه تفسیر جوامع الجامع ج ۶ ص ۲۲۸، تفسیر الکبیر ج ۳۰ ص ۵۴۷

۲- ایشان در کمی بینش همانند چوب‌هایند. ایشان در کمی بینش همانند چوب‌هایند (ابن‌ناقی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۵)

خشکی گذاشته‌اند. همچنین در خصوص مفهوم عنصر نشانه‌ای «تکیه داده شده» می‌توان اینگونه بیان داشت که چوب‌های خشک متصل به درخت بر اثر فشارهای محیطی چون بادها از شدت خشکی، شکسته و ارتباط ظاهری آنها نیز با درخت تغییر شکل یافته و تنها وجه ارتباطشان تکیه آنها بر درخت است. لذا تمثیل با تصویرسازی خود، بین چوب، خشکی و تکیه داده شده، ارتباط برقرار کرده، و نحوه اتصال آنها به درخت را نیز صرفاً بعنوان تکیه گاهی بازهایی می‌کند تا بیان کننده حال ممثل خود یعنی منافقین در «گسستگی» از امت اسلامی باشد. حال منافقین را اگر در استعارات و تمثیلات دیگر قرآنی یا متون حدیثی چون نهج البلاغه جستجو گردد با روندی از انحراف قلبی آنها ابتدائاً بعلت «مریضی» چون شاخه‌های درختی به مرور رو به خشکی گذاشته و در مرحله بعد، خشکی آنها موجب شکستگی‌شان شده، و همین امر ارتباط ارگانیکی آنها را با درخت قطع گردانیده و صرفاً از درخت چون چوب خشکی، آویزان خواهند شد، و بشکلی معکوس نسبت شاخه‌های زنده دیگر، دیده خواهند شد. این روندی است که در بخش‌های مختلف ادبیات قرآنی در مورد ایشان اینگونه تأیید می‌کند که اولاً بعلت منکوث شدن (شکستن پیمان)، منکوص (بعقب برگشت) داده شده، و ثانیاً به همین دلیل مسیر رشد خود را که بطور طبیعی می‌بایست روبه بالا طی کنند، منکوص (وارونه) طی خواهند نمود. با این توصیف، تمثیل مذکور علاوه بر دلالت اولیه، با دلالت ضمنی نیز بخشی از تصویر بزرگتر است که از طریق تصویر شاخه‌های شکسته و خشکیده یک درخت بازهایی شده، تا بدین وسیله ساختار قلبی گروه منافقین را در مجموعه‌ی ساختار جامعه اسلامی، تبیین نماید. حال اگر بتوان به نحو تقابل این تمثیل را با تمثیل جامع‌تری که پیامبر اکرم (ص) و یارانش به درختی بازهایی نموده است^۱، ارتباط داد، حقایق فوق بنحو بارزتری نمود خواهد یافت. و برای این ارتباط چنانچه بتوان براساس قانده بینامتنی از کلام امیر المومنین علی (ع) که در خصوص امت اسلامی می‌فرمایند «آن‌ها پس از اتحاد و همبستگی پراکنده شدند و از اصل خویش متفرق گشتند. در این میان بعضی از آن‌ها به شاخه محکمی چنگ زدند و به هر جا آن شاخه تمایل یافت، همراهش به آن سو رفتند» (نهج البلاغه ۱۶۶). استفاده نمود، آنگاه می‌توان امت را بعنوان یک درخت و امام را اصل آن و جدا شدن از آنرا همچون جدایی شاخه‌ها از درختی مجسم کرد که ارتباط حیات ایمانی خود را با امام قطع نموده‌اند. نتیجه آنکه تمثیل فوق منافقین در نه شبیه مؤمنین در تمثیل نخست بازهایی نموده و نه شبیه کفار در تمثیل دوم بلکه تمثیلشان دلالت برحالتی دارد که در ظاهر «متکی» به امت اسلامیند و در باطن به کفر گرایش دارند. و این خصوصیتی ایستکه آیات متعددی از قرآن کریم در خصوص این گروه بر آن دلالت می‌کند.

بررسی ابعاد نشانه‌ای تمثیل خانه عنکبوت

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» داستان کسانی که به جای خدا سرپرستانی گرفته‌اند، مانند داستان

۱- ... كَرَزَعٌ أَخْرَجَ شَطَأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ... (فتح ۲۸)

عنکبوت است که خانه‌ای برای خود بنا کرده باشد، و بی تردید سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است، اگر معرفت و شناخت داشتند.

در این تمثیل نیز هدف، توجه دادن به خصوصیات قلبی گروه دیگری از انسانها یعنی مشرکین می‌باشد که بازنمایی ساختار قلبی آنها بگونه‌ای صورت گرفته که مخاطب را در مرحله اول با ساختاریک ساختمان و در مرحله دوم با ضعف وسستی در آن ساختمان مواجه نماید. به لحاظ معناشناسیکلمه عنکبوت معنایش معلوم است، این کلمه هم بر یک عدد از آن حشره اطلاق می‌شود، و هم بر جمع آن، هم در مذکر به این صورت می‌آید، و هم در مؤنث، یعنی عنکبوت ماده را هم عنکبوت می‌گویند.

با عنایت به سبک صاحب المیزان که در ابتداء تفسیر هر سوره که خواننده را با هدف کلی سوره آشنا می‌نمایند، در تبیین اهداف سوره عنکبوت نیز ایشان، معتقدند هدف کل این سوره از اول تا آخرش این است که غرض خدای تعالی از ایمان مردم تنها به زبان نیست بلکه حقیقت ایمان است که تندبادها آنرا تکان نمی‌دهد بلکه هرچه فتنه‌ها بیشتر فشار آورد، پابرجا تر و ریشه دارتر می‌گردد (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۶ ص ۱۴۵) بنابراین هدف تمثیل فوق نیز باتوجه به هدف کل سوره، بر اساس تقابل، تبیین حالات قلبی مشرک است که بازنمایی آن بصورت ساختاری در نهایت ضعف از طریق بازنمایی خانه عنکبوت انجام پذیرفته است. همچنین مؤلف المیزان معتقد است در آیه مورد بحث علاوه بر نکته‌ای که گذشت، نکته دیگری هست، و آن این است که: با اطلاق که دارد تمامی اقسام شرک را شامل می‌شود، و روی سخنش با تمامی کسانی خواهد بود که حتی در یک امری از امور خود به غیر از خدا ولیی بگیرند و به آن تکیه کنند، و آن را مستقل در اثر خود بدانند، البته آن اثری که از وی توقعش را دارد، هر چند که آن ولی بت نباشد (طباطبایی ۱۳۸۶ ج ۱۶ ص ۱۹۴)

از نکات آشکاری که تفسیر آیه‌ی فوق در اختیار ما قرار می‌دهد، نخست مسئله ولایت است که به یک «خانه» با ویژگی‌هایی خاص خود که از آن جمله خصوصیت سرپناه بودن است تشبیه شده است. عبارتی دیگر در این تمثیل، ولایت با مفهوم حفاظت و سرپرستی نقطه مشترک خانه و ولایت در نظر گرفته شده است. مسئله دیگر توجه دادن به نوع اتخاذ ولایت و سرپرستی است که مشرکین بعلت سوء انتخاب خود، ضعیف‌ترین سطح آنرا در قلب خود را بنا نهاده‌اند، چراکه این نوع بنا هیچگونه شری را از انسان دفع نمی‌کند و نکته سوم اطلاق است که آیه در مسئله شرک داشته و هرنوع شرک در هر سطحی را شامل می‌گردد. که در اینصورت بسیاری از مؤمنین نیز مشمول این نوع شرک گشته و وجود شرک در هر بعدی از ابعاد زندگی ایشان ممکن خواهد گشت. بدین ترتیب، سطوح مختلفی از ساختار ضعف وسستی ناشی از نفوذ شرک در قلب، ترسیم خواهد گردید. همچنین با استفاده از قواعد نشانه‌شناسی به وجوه پنهانی از ارتباط بین مثل وممثل فوق می‌توان دست یافت که به چند مورد آن اشاره می‌گردد.

الف- در این تمثیل نشانه‌هایی از نوعی تقابل با تمثیلات دیگر قرآن می‌توان یافت. بگونه‌ای که ساختار بنای تمثیل فوق در تقابل با بنایی است که قرآن کریم در اتخاذ ولایت و سرپرستی بر اساس ایمان به بخدا با شجره طیبه بازنمایی نموده، تا در اثر این تقابل مشخص گردد که علیرغم اینکه

هر دو تمثیل دارای ساختاری از سطوح و ابعاد برای مدلول خاص خود می‌باشند ولی « استحکام و ثبات» صرفاً ویژگی سازمان و ساختار مدلول تمثیل شجره طیبه است.

ب) به سبب اینکه در ادامه تمثیل مورد بحث خداوند به این نکته توجه می‌دهد که «وَتَلْكَ الْأَمْثَالَ نَصْرُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (۴۳ عنکبوت) ضرورت می‌یابد لایه‌های دلالت علمی این تمثیل نیز مورد بررسی قرارگیرد. لذا براساس تحقیقات علمی می‌توان لایه دلالتی دیگری از تمثیل فوق را اینگونه بدست داد که این تحقیقات نشان می‌دهد تاریخکبوت بخلاف شرایط پدیدارپیش که برای عموم مردم تصویری ازضعف وسستی را بنمایش می‌گذارد، می‌تواند محکمترین لیف طبیعی را تولید کند(حقیقت‌کیش و همکاران، ۱۳۷۱، ص ۱۲۴)، بدین ترتیب که نوع ماده پروتئینی که عنکبوت برای تنیدن تار در ساخت خانه از آن استفاده می‌کند علیرغم ضعف ظاهری آن دارای توان بالقوه بسیارمستحکم و ساختارساختمانی کاملاً حساب شده ایست و چنانچه امکان گردآوری تارهای آن درمقیاس قطر یک مداد وجود داشته باشد، به جهت استحکام از ابریشم بلکه از فولاد نیز درمقایس مذکور محکمتر است. که این امر دلالت بر این دارد لایه عمیق ترمثل فوق، بیانگر شرایط ضعف «ایمان» در تقابل قوت آنست، که شرک جانشین ایمان در قلب فرد می‌گردد

ج) تأمل در علل سستی خانه عنکبوت پیام‌های دیگری نیز از تمثیل می‌تواند فوق دربرداشته باشد. از جمله آنکه در اکثر انواع عنکبوت‌ها به سبب اینکه زندگی جمعی همانند کرم ابریشم ندارد نمی‌توان بهره‌ای ازتارهای آن‌ها گرفت. این بدان معناست که امکان سازمان و ساختاری بسیار مستحکام در زندگی عنکبوت وجود دارد ولی بعلت عدم وجود زندگی جمعی سستی بر بنای آنها حاکم شده است لذا این ویژگی را نیز می‌توان به نوعی بازگویی از آن دسته آیاتی دانست که به تشریح شرایط عمومی «مشرکین» و حتی برخی از «مسلمین»، پرداخته‌اند. چنانچه قرآن کریم در خصوص مشرکین می‌فرماید «لَا يِقَاتُلُونَكُمْ جَمِيعًا اِلَّا فِي قَرْيٍ مُّحَصَّنَةٍ اَوْ مِنْ وَّرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكِ بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ» همه آنان [به صورت متحد و یک پارچه] با شما نمی‌جنگند مگر در آبادی‌هایی که دارای حصار و قلعه و دژ هستند، یا از پشت دیوارها، دلاوری آنان میان خودشان شدید است، آنان را متحد و هم دست می‌پنداری در حالی که دل‌هایشان پراکنده است زیرا آنان گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند (حشر ۱۴) و برای برخی مسلمانان نیز بصورت نمونه اینگونه بیان می‌فرماید. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد، پراکنده و گروه گروه شدند و اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است (آل عمران ۱۰۵) «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَّرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا اِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید، که سست و بد دل می‌شوید، و قدرت و شوکتان از میان می‌رود؛ و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است. (أنفال ۴۹) و درمقابل این ضعف ایمان که همان ایمانی همراه با شرک است، وقتی اساس ایمان در جامعه قوی گشته و مومنان در پیوند بایکدیگر درمقابل دشمن شکل و سازمان

می‌یابند، چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا» خدا کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می‌کنند گویی بنایی پولادین و استوارند. (صف ۴) لذا نظر می‌رسد اصولی کلی از یک ساختار در کار است که در صورت گرائیدن انسان به شرک با تمثیل خانه عنکبوت تصویرسازی می‌گردد تا بدین وسیله پایین‌ترین درجه ضعف در ساختار ایمان را بوسیله آن بازنمایی کند و در صورت تقویت ایمان و وحدت مؤمنین، با حفظ همان ساختار به درختی با ثبات و رفیع در استحکام یا با بنیانی مرصوص بازنمایی آن تغییر می‌یابد. براین اساس جدول زیر به ارائه‌ی نمایی کلی از تنوع «روش» قرآن کریم در بازنمایی «محتوا» از چهار سطح ایمان، کفر، شرک و نفاق و آثار قلبی هریک از مفاهیم مذکور در قالب تمثیلات فوق با «هدف» تبیین ساختار قلب در سطوح مذکور پرداخته است

جدول شبکه مفهومی از ساختار اعتقادی «قلب» در تمثیلات قرآنی

ردیف	هدف	محتوا	روش بازنمایی	آیه
۱	ساختار	رشد مثبت ایمان	درخت پاک	ابراهیم ۲۴
۲		رشد منفی کفر	درخت ناپاک	ابراهیم ۲۶
۳		سستی شرک	خانه عنکبوت	عنکبوت ۴۱
۴		گسستگی نفاق	چوب‌های خشک	منافقون ۴

نتیجه‌گیری

با بررسی چهار مورد از تمثیلات قرآن کریم که به تبیین خصوصیات از مفهوم قلب پرداخته و تأمل در نکات تفسیری آن، نتایج زیر را می‌توان بدست داد.

۱- بررسی تمثیلاتی قرآنی مورد مطالعه، نشان می‌دهد در روش بازنمایی محتوای هر تمثیل اهداف خاصی دنبال می‌شود که در یک تقسیم بندی اولیه در تبیین مفهوم قلب برخی تمثیلات، ساختار آنرا هدف اصلی خود قرار داده‌اند.

۲- برای تمثیلات فوق الذکر، تقسیمات دیگری نیز بر اساس اعتقادات افراد انسانی، چون ایمان، کفر، شرک و نفاق، وجود دارد که برای هریک طرح شاکله‌هایی متناسب نمایش داده شده است.

۳- ساختارهای تقابلی قلب در برخی از تمثیلات قرآنی، بگونه ایست که از سویی، قلب را با خصوصیات چون ساختاری زنده، با ثبات، مستحکم، پویا، بابرکت و روبه رشد، تبیین گردیده، و از سویی دیگر در چندین تمثیل، متقابلاً، قلب با مفاهیمی چون بی ثبات، دارای ساختاری سست، یا ساختاری بی روح، با طرح‌هایی متفاوت نشان داده شده است.

۴- تمثیلات مورد مطالعه نشان داد، ساختارهای مختلف قلب در هر دو بخش متقابل مثبت و منفی، از رشدی دائمی برخوردار است

۵- همچنین این تمثیلات با بهره‌گیری از طرح واره‌های مسیر و جهت در ترسیم تحولات مثبت و یا منفی قلب به تبیین اصل «تدریج» در هریک از حالات قلبی پرداخته‌اند.

۶- با تأمل در تغییرات «روش بازنمایی» چهار تمثیل فوق و «تفاوت محتوایی» هریک نسبت دیگری می‌توان تحلیلی از «اهداف» و جایگاه هریک از این تمثیلات را در تبیین ساختار قلب در یک شبکه‌ی معنایی بدست داد..

۷- با عنایت نکات پیش گفته، بنظر می‌رسد وجود هندسه‌ای کلی واحدی این چهار تمثیل را، در یک فضای مشترک بهم مرتبط می‌سازد و تغییرات تدریجی آن به تناسب حالات قلب، ترسیم می‌دارد. که در صورت پذیرش این امر می‌توان شبکه معنایی از تمثیلات و استعارات و کانیات قرآنی را با همین هندسه بازنمایی جدید نمود. همچنین بادرک بخش مهمی از هندسه قلب، می‌توان به تفاوت بین صفاتی ظاهراً مشابه مانند طَبَع، حَتَم، صَرَف، شَرَح (به ایمان یا کفر)، غلف، زاغ، و.. که قرآن کریم درخصوص قلب بیان داشته پی برد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۸۳، قم، انتشارات اسوه.
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، ۱۳.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۸۶) تفسیرالمیزان، قم، دفترانتشارات اسلامی
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳) بیولوژی نص - نشانه‌شناسی و تفسیرقرآن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷) نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰) معناشناسی شناختی قرآن، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۷، قم، نشر پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن
- سیف، علی اکبر، روانشناسی پرورشی، ۱۳۸۹، تهران، نشر دوران.
- قاسمی، حمید محمد، تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن، ۱۳۸۵، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل
- امینی، مهدی (۱۳۹۵)، بررسی مبانی حکمی رمز و نماد در اندیشه ملاصدرا، فصلنامه علمی و پژوهشی کیمیای هنر شماره ۱۸.
- پارسا، حمید (۱۳۷۳)، نمادواسطوره در عرصه توحید و شرک، قم، نشر اسرا.
- نصیری، علی، ساختاردرونی روشمند آیات قرآن، ۱۳۹۰، فصلنامه آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی ش ۱۳
- اکبری، سیده میترا، انسیه خزعلی، نشانه‌شناسی واژگانی نفاق در قرآن کریم، ۱۳۹۵، فصلنامه لسان مبین، سال ۸ ص ۲۵.
- آذربایجانی، مسعود، سیدمهدی موسوی اصل (۱۳۹۴) درآمدی بر روانشناسی دین، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مهرمحمدی، محمود، همکاران، اشکال بازفمایی و شناخت و برنامه درسی، بازکاوی نظریه کثرت‌گرایی شناختی، ۱۳۸۶، فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۹۵ ص ۳۰.
- نصیری، علی، قرآن و زبان نمادین، ۱۳۷۹، نشریه معرفت، شماره ۳۵ ص ۲۵.
- فرید، زهرا، مثل در قرآن، ۱۳۸۷، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۶ ص ۱۵۶
- خواجه، امیر، فهیمه بهدانی، دکترابراهیمی ریحانی، بهبود روش‌های یاددهی-یادگیری به کمک نقشه مفهومی ذهنی، ۱۳۹۵
- دشتی محمد، نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، قم، انتشارات اسلامی.
- حمدل شرفشاده، غلامرضا، باران و تأویل نشانه شناختی پدیدارها در قرآن، ۱۳۸۴، مجله اندیشی دینی، شماره ۱۴ ص ۷۵
- جانپور، محمد، لطفی، سیدمهدی، نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین نظام هدایت فردی و اجتماعی، ۱۳۹۴، نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۸۱۳، تهران، ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه (جوان)، ۱۳۸۸، انتشارات دارالکتب السلامیه.
- امین، نصرت‌بیگم، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ۱۳۶۲، اصفهان، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان.
- خرم‌دل، مصطفی، تفسیر نور، ۱۳۸۴، تهران، نشر احسان.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، ۳۶۰ ه. ق، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ۲۰۰۸ م، اردن- اربد.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۵۴۸ ه. ق، مترجم: عبدالحمیدی، علی و همکاران، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۵، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ابن‌ناقی، عبدالله بن محمد، ۴۸۵ ه. ق، مترجم: میر لوحی، علی، الجمان فی تشبیہات القرآن، ۱۳۷۴، مشهد، آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- صفوی، کورش، استعاره، ۱۳۹۶، تهران، انتشارات علمی
- شیخ تجن سنگ، شهین، بررسی طرح واره های تصویری در ضرب المثل های گویش تالشی در چهارچوب معنی شناسی شناختی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳-۱۰۳.

